

# دیگر هیچ چیز قبیح نیست

واژه های «مگو» بر زبان فرج ا... سلحشور

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : مهر ماه ۱۳۹۰

این یادداشت که با مقادیری اصلاح و کوتاه شدن یه چاپ رسید، در اصل یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

به طور معمول وقتی کسی با یک شیوه زیستی، روش زندگی کسی دیگر را با تفاوت های همه جانبه می بیند، بر حسب سطح و نگرش انسانی و فرهنگی خویش، یکی از این دو واکنش کلی را دارد: یا جهان را تنها از منظر خود می بیند و بر اساس شیوه زیستی خود، همه گوشه و کناره های زندگی آن دیگری را قضاوت می کند؛ و یا متانت پیشه می کند و احتمال می دهد که "معیار" های زندگی آن فرد با عادات شخصی او تفاوت داشته باشد؛ که به رفتارها یا تصمیم های دیگری انجامیده است. به عنوان مثال، وقتی یک فرانسوی عادت ما مردان ایرانی را در روبوسی کردن با یکدیگر می بیند، می تواند با قضاوت مطلق بر اساس جهان شخصی عادات خود به این نتیجه برسد که خدای ناکرده همه ما گرایش ناصوابی به هم داریم؛ یا به خود بگوید که حتماً معیارهای مناسبات اجتماعی مردان در جامعه ما با آن چه او می شناسد و زندگی اش کرده، متفاوت است؛ و بی قضاوت، بگذرد. متقابلاً وقتی ما می بینیم که مردی فرانسوی با خانمی دست می دهد، اگر براساس باورهای عرفی و شرعی خود او را قضاوت کنیم و نسبت هایی به طرفین این مصافحه بدهیم، در همان دسته اول دو گروه مورد اشاره ام قرار گرفته ایم و اگر بگذاریم و بگذریم و این رفتار را به معیارهای آن زندگی مربوط بدانیم، از استحکام باورهای خودمان یا آن چه عرف جامعه و زمانه مان است، نه عقب نشینی کرده ایم و نه خروج و عدول.

واژه ای که فرج ... سلحشور در توصیف زندگی فردی آنجلینا جولی بازیگر آمریکایی به کار برده، می تواند از همین دید مورد بحث قرار گیرد. برای انتساب این تعبیر به او که همسر شناخته شده مردی شناخته شده است و زندگی اش روز به روز و ساعت به ساعت در معرض دید رسانه ها و اخبار و آمار است، چه سندیتی جز همان تفاوت معیارهای زیستی و اعتقادی وجود دارد؟ وقتی پوشش و ظاهر کسی در کشوری دیگر و برآمده از دل فرهنگ و زیست و دین و دنیایی دیگر، با عادات ما همخوان نیست، می توانیم او را به راحتی با چنین صفاتی وصف کنیم؟ با این میزان قطعیت؟ و اگر خواستیم این اطمینان قطعی را با جایگاهی فرابشری که برای خود قائل می شویم، از آن فرد فرسنگ ها دور به هم و طنان هم کار دور و برمان هم تعمیم دهیم، چه می شود؟ وقتی واژه ها چنان راحت به عمومیت یک مجموعه نسبت داده شوند، وقتی کلماتی که هرگز و در هیچ دوره تاریخی، قابل استفاده در رسانه های عمومی تلقی نمی شدند، به سادگی یک سرفه از دهان خارج شوند و به صدها سینماگر زن متأهل، متعهد و دارای حقوق طبیعی فردی و انسانی - از جمله حق شکایت رسمی بابت اهانت و افترا- نثار شوند، دیگر چیزی به نام حد و حدود باقی می ماند؟ وقتی اظهار نظر درباره احتمال کاملاً بعید بازی همسر آقای براد پیت در فیلمی ایرانی، برای کارگردانی که سال ها پیش دلیل بازی خود در نقش ایوب پیامبر را در جلسه مطبوعاتی جشنواره فجر «چهره پیغمبرگونه ام» توصیف کرده بود، به دستاویزی برای توهین و ناسزای همگانی به تمامی بانوان فعال در سینمای خودمان بدل می شود، آیا نمی توان مطمئن بود که واقعاً آخرالزمان شده؟!